

جامعه
نگاه
آقای وزیر: چرا استخدام‌های پرچالش دارید؟
حسن ذاکری
دبیر آموزش و پرورش

ی‌ب شک مهم‌ترین مسئله در هر سیستم، انتخاب قطعات باکیفیت کارا و در ساینز مورد نیاز و در محل مناسب خواهد بود. حال اگر این سیستم یک نظام تولیدی یا خدماتی باشد، انتخاب افراد صالح برای جایگاه‌های مورد نیاز از اهم موضوعات است. یک سیستم شایسته با به‌کارگیری نیروهای شایسته به وجود می‌آید و هر نهادی برای تأمین نیروی مورد نیاز خود با استخدام شایسته‌ترین‌ها، بهترین مسیر را برمی‌گزیند. حال بایاید با هم سری به وزارت مطبوع جانب‌عالی بزنیم. آقای وزیر آموزش و پرورش، منطقی‌ترین شیوهٔ استخدام در وزارت شما از طریق مراکز تربیت معلم و رشته‌های دبیری در دانشگاه‌های کشور بود که تبدیل به دانشگاه فرهنگیان شد، اما جداسازی جنسی فضای آموزشی دانشگاه فرهنگیان یک ضرورت جدی نیست. پسران و دختران ما در رشته‌های مختلف دانشگاهی غیر از فرهنگیان در کلاس‌های مختلف و مختلط، تحصیلی سالم را تجربه می‌کنند و این یک علامت سؤال بزرگ است که چگونه همکاران آینده ما که در سخت‌ترین فیلترهای گزینش عبور کرده‌اند، نمی‌توانند فضای آموزشی مختلط برای تبادل تجربه علمی و پرورشی را در اختیار داشته باشند؟ این جداسازی ناشی از توهم بروز خطا در قشر انسان‌ساز جامعه است که اگر از همان اول برچسب بی‌اعتمادی را دریافت کنند، بیراهه شروع شده است.

حال یادمان یابوریم که یکی از رؤسای جمهور، دست وزیر را چنان آزاد گذاشت که چند سال پیش قبولی در رشته‌های آموزش و پرورش کنکور سراسری در منطقه ۳ با رتبه نزدیک ۱۰۰ هزار میسر شد. البته هنوز میراث‌دار این ارث معیوب هستیم. آیا این یعنی انتخاب نخبه‌ها از میان هزاران داوطلب؟ البته وقتی قرار باشد مد یک کارگر ساده را به معلم بدهید، حق دارید به رتبه توجه نکنید و به قول معروف فله‌ای عمل کنید و حتی دست هر فارغ‌التحصیل هر دانشگاهی را گرفته و به کلاس آورید.

آقای وزیر، حتماً می‌فرمایید این مشکل قبلی‌هاست، فقط باتدان آوردم که انتخاب نخبه فراموش نشود ولی انکار در اتاق وزارت با تعویض وزیر نوع اشتباه عوض می‌شود. همین سال قبل در کنار دانشگاه فرهنگیان تعداد زیادی جذب نیرو تحت عنوان ماده ۲۸ داشتیم. بد نیست نگاهی به موضوع داشته باشیم. بفرمایید چگونه شد که فارغ‌التحصیل کارشناسی آموزش ابتدایی مربی مشاوره از کار درآمد و فوق‌لیسانس زیست‌شناسی با شیمی در کلاس‌های مقطع ابتدایی تدریس می‌کند؟ آقای وزیر، باید تعجب کنیم که در وزارت شما برای افزایش کیفیت‌بخشی، نیرو جذب شد اما در کمال ناباوری دیدیم بیشتر آنها با مدارک غیرمرتبط جذب رشته‌های مشاوره و سبک زندگی و آموزش ابتدایی و غیره شدند.

آیا دو دوره پودمانی با کیفیت کم می‌تواند از یک کارشناس حسابداری یک متخصص مشاوره بسازد؟ آیا کارشناس حقوق با گذراندن چند ساعت کلاس پودمانی برایتان متخصص می‌شود؟

آقای وزیر، به همکارتان یعنی وزیر بهداشت بگویید چند دبیر یا آموزگار کشور را به عنوان پرستار جذب کنند. آنگاه از عکس‌العمل ایشان درس بگیرید. آیا در وزارت جهاد کشاورزی معلم ابتدایی یا دبیر هنر شما را به عنوان مهندس کشاورزی جذب خواهند کرد که شما اجازه ورود مهندس کشاورزی را به کلاس‌های درس خود دادید؟ اگر تخصص دانشگاهی بی‌ارزش است، لطفاً مانند چند دهه قبل با مدرک دیپلم معلم جذب کنید تا حداقل چهار سال زندگی جوان ایرانی هدر نرود.

آقای وزیر، در آموزش و پرورش شما مصلحانی هستند که بیش از ۱۰ سال به عنوان حق‌التدریس خدمت کردند و این بیشترین دلیل برای شایستگی است. اگر شایسته نیستند، در کنار شما چه می‌کنند و اگر شایسته هستند، چرا جذب نمی‌شوند؟ چرا تازنف‌س‌های کم‌تجربه بدون تخصص وارد بدنه این ساختار می‌شوند؟ به نظر شما در کشور ما کارشناس مشاوره و روان‌شناسی کم وجود دارد که از رشته‌های دیگر استفاده می‌کنید؟

آقای وزیر، چرا برای ۱۰ سال آینده برنامه‌ریزی ندارید که دیگر نیاز به استخدام‌های پرچالش نباشد؟ یا دانشگاه فرهنگیان را توسعه نمی‌دهید و جذب دانشجو‌معلم را متناسب با نیاز آینده انجام نمی‌دهید؟ چرا برای مدیریت مدارس در دانشگاه فرهنگیان رشته مدیریت آموزشی ندارید؟ چرا جذب نیروهای خدماتی برای مدارس فراموش شده است؟

آقای وزیر، برای مبلغین محترم فارغ‌التحصیل حوزه‌های علمیه، بهترین فضای خدمت مساجد است. مگر مربیان امور تربیتی و مشاوره و کیفیت‌بخشی شما چه کارنده که نیاز به طرح امین حس شده است؟

عدالت در استخدام فراموش نشده است؟ چگونه می‌شود که رتبه‌های برتر با کد ۱۹ و پنج از کردونه استخدام خارج می‌شوند؟ چرا در پرسشنامه استخدامی از مذهب پرسیده می‌شود؟ چرا جذب نیروهای اهل سنت با تنگ نظری روبه‌روست؟ مگر اولین شعار انقلاب اسلامی وحدت نبود؟

آقای وزیر، سری به بخش گزینش وزارت خود بزنید. آیا خود عزیزان گزینشگر گزینش علمی شده‌اند که شیوه‌های برخورد با داوطلبان را عالمانه و اخلاق‌مدارانه انجام دهند؟ آیا نوع گزینش ما باعث پرورش نفاق در میان مصاحبه شونده‌ها نیست؟ آیا بهتر نیست در اتاق گزینش به‌جای پرسش‌های افراطی، نگاهی معندل حاکم شود؟ به چشمان خود دیدم که در ایام گزینش نوع پوشش و کلام داوطلب با خود واقعی او تفاوت داشت. اصلا یک هفته فکر کنید آیا بنوشیدن شلوار جین، ملاک عقلانی برای انتخاب معلم است؟ آیا پرسیدن از تعداد قطعات پارچه کفن برای گزینش لازم است؟ باور بفرمایید در اتاق گزینش از خود بنده پرسیدند که هنگام تشهد فاصله انگشتان دست شما چند است؟ از من پرسیدند که کفن چند قطعه دارد؟ همان‌جا برای آموزش و پرورش کشور متأسف شدم که چرا من به عنوان معلم باید بدنام که میت چگونه کفن می‌شود. البته پس از ۳۰ سال خدمت در وزارت شما متوجه شدم که قرار است هم آموزش هم پرورش کفن شود.

خبر

آغاز مرحله سوم طرح کالابرگ الکترونیکی

ایلنا: مرحله سوم طرح کالابرگ الکترونیکی از عصر شنبه هفتم تیر با تأمین اعتبار به حساب سرپرستان خانوار دهک‌های یک تا سه درآمدی واریز شد. سومین مرحله از طرح ملی کالابرگ الکترونیکی با هدف حمایت از معیشت خانوار و تقویت سبب غذایی مختص دهک‌های اول تا سوم درآمدی اجرا می‌شود. بر این اساس، دهک‌های اول تا سوم به ازای هر نفر ۵۰۰ هزار تومان اعتبار دریافت خواهند کرد. این اعتبار برای خرید ۱۱ قلم کالای اساسی شامل اقلامی از گروه‌های لبنیات، پروتئین و خواربار اختصاص یافته است. مشمولان طرح کالابرگ الکترونیکی می‌توانند متناسب با نیازخود کالاهای تعیین‌شده را خریداری کنند. محدودیتی در مقدار خرید هر کالا و نشان تجاری خاصی وجود ندارد، در صورت خرید بیش از سقف اعتبار تخصیصی، مابه‌التفاوت هزینه را باید خریدار پرداخت کند. مشمولان می‌توانند خریدهای خود را در چند نوبت انجام دهند و نیازی به استفاده از کل اعتبار در یک مرحله نیست. اعتبار طرح کالابرگ الکترونیکی به مدت یک ماه از آغاز مرحله نهم قابل استفاده و پرداخت است. تعداد مشمولان مرحله سوم طرح کالابرگ الکترونیکی بیش از ۲۸ میلیون نفر است. طرح کالابرگ الکترونیکی در بیش از ۲۲۰ هزار فروشگاه عمده، خرد و ۱۱ فروشگاه زنجیره‌ای اجرا می‌شود. مشمولان این طرح می‌توانند برای مشاهده فروشگاه‌ها و اطلاع از مانده اعتبار خود، برنامه کاربردی «شما» را از خدمات‌دهنگانی، چون «بازار» و «مایکت» دریافت و نصب کنند.

بازخوانی «شرق» از وضعیت اجتماعی ایران پس از جنگ ۱۲روزه در گفت‌وگو با مریم زارعیان، جامعه‌شناس و پژوهشگر

وحدت اضطراری

جامعه که پیش از این نیز زیر فشارهای اقتصادی بود، اکنون با بار اضافی روانی ناشی از جنگ مواجه شده است



نیلوفر حامدی: جنگ ۱۲روزه ایران و اسرائیل اگرچه به سر رسید، اما شوک ناشی از آن به این روزی‌ها تمام نخواهد شد. آنچه این بحران را از سایر بحران‌های چند دهه اخیر متمایز می‌کند، پیچیدگی بی‌سابقه وضعیت روانی-اجتماعی جامعه‌است؛ وضعیتی که در آن احساسات متناقضی چون خشم، غرور ملی، ترس از آینده و امید به همبستگی به طور هم‌زمان در زیست روزمره ایرانیان جاری شد. نوعی درگیری جدید که در گفت‌وگو‌ی پیش‌رو با مریم زارعیان، جامعه‌شناس، با عنوان «وحدت اضطراری» از آن یاد شد؛ شکلی از همبستگی که از تهدید خارجی نشئت می‌گیرد و می‌تواند هم فرصتی

برای بازسازی انسجام اجتماعی باشد و هم زمینه‌ساز محدودشدن مطالبات انباشته‌شده. از نگاه او، جامعه ایران در برابر دشمن خارجی موضعی ملی و یکپارچه گرفت. اما در لایه‌های زیرین، تضادهای و شکاف‌ها همچنان پابرجاست؛ شکاف‌هایی که حتی ممکن است پس از پایان بحران، خود را با قدرتی دوچندان نشان دهند.

از سوی دیگر، نمی‌توان با ذره‌بین جامعه‌شناسانه به این ۱۲ روز نگریست اما در کنار ظرفیت‌های ناظهور، آسیب‌های فراگیر و نگران‌کننده جنگ را نادیده گرفت. از افزایش اضطراب عمومی و کاهش آستانه تحمل اجتماعی گرفته تا تعویق مطالبات مدنی و تشدید ترس از تکرار تجربه‌هایی چون سوریه و عراق. مریم زارعیان، جامعه‌شناس با تخصص توسعه پایدار و پژوهشگر در این زمینه، در گفت‌وگو با «شرق» در ابراز خرسندی از تلاش جمعی جامعه ایرانی برای جلوگیری از آسیب‌دیدگی روانی، همچنین هشدار می‌دهد این تاب‌آوری، پایدار و نامحدود نیست؛ به‌ویژه زمانی که از دل همین بحران، فرسایش سرمایه‌های اجتماعی، مهاجرت نخبگان و بی‌اعتمادی نهادی بیرون بیاید. او همچنین یکی از مهم‌ترین پیامدهای جنگ اخیر را تأثیر آن بر نسل جوان می‌داند؛ نسلی که اکنون با بلوغی ناخواسته مواجه شده است. جامعه ایران یک بار دیگر در آستانه انتخابی تاریخی قرار گرفته است؛ یا از دل بحران ساختارهای گفت‌وگوی ملی، آستی اجتماعی و اصلاح تدریجی بیرون خواهد آمد، یا در سایه تکرار بحران‌ها، ناچار به زیستن با اضطرابی دائمی خواهد بود؛ انتخابی که زمان و البته عملکرد دولت و نخبگان، مسیر نهایی آن را تعیین خواهد کرد.

تجربه سوگ جمعی

«جامعه ایران در این دو هفته در وضعیت روانی-اجتماعی بسیار خاصی قرار داشته است که پارادوکسی جالب توجه را ایجاد کرد». زارعیان با موشکافی این پارادوکس می‌گوید: «از یک سو همبستگی ملی قابل توجهی در واکنش به تهدید خارجی شکل گرفته و از سوی دیگر شکاف‌های ساختاری جامعه نه‌تنها از بین نرفته، که در برخی موارد عمیق‌تر هم شده است. در سطح ظاهری، نشانه‌های واضحی از همبستگی پسابحرانی را مشاهده می‌کنیم. احساسات میهن‌پرستانه به اوج خود رسید و مردم، فارغ از هرگونه اختلاف سیاسی و اجتماعی، خود را در جبهه واحدی علیه تجاوز خارجی یافتند و حفظ یکپارچگی سرزمین برایشان به اولویتی بی‌چون و چرا تبدیل شد. این همبستگی ملی بی‌سابقه که به آن «اثر پرحم» می‌گویند، در قالب کارزارهای همیاری و ابراز قوی احساسات ملی‌گرایانه در فضای مجازی و واقعی به‌وضوح مشاهده شد. حتی بسیاری از منتقدان سرسخت سیاست‌های داخلی نیز در مواجهه با دشمن خارجی، موضعی کاملاً متفاوت گرفتند و در کنار سایر مردم ایستادند. اما نباید فراموش کرد که این همبستگی می‌تواند موقتی و شکننده باشد».

از نگاه این پژوهشگر، فضای جامعه از منظر اقتصادی هم ترکیبی از ترس و امید را نشان می‌دهد: «از یک سو، نگرانی از تشدید تحریم‌ها و افزایش قیمت‌ها بسیاری از خانوارها را به ذخیره‌سازی کالاهای اساسی سوق داده است. از سویی دیگر، خاطره ثبات نسبی قیمت‌ها در دوره مذاکرات اخیر، نوعی امیدواری محتاطانه را زنده نگه داشته است. این دوگانگی را در رفتارهای اقتصادی مردم به‌وضوح می‌بینیم؛ هم‌زمان با افزایش خریدهای اضطراری، شاهد احتیاط بسیاری از کسب‌وکارها در سرمایه‌گذاری‌های جدید هستیم». زارعیان همچنین از سوگ جمعی در بعد فرهنگی و روانی جامعه هم غافل نمی‌شود: «جامعه در حال تجربه نوعی سوگ جمعی است. جان‌باختن هم‌وطنان در این درگیری‌ها، حتی برای کسانی که مستقیماً عزیزی را از دست ندادند، ضربه روانی محسوسی وارد کرده است. هم‌زمان، نگرانی از تکرار جنگ و درگیری در میان بخش‌هایی از جامعه، به‌ویژه نسل جوان، کاملاً مشهود است».

به حاشیه رانده شدن مطالبات اجتماعی

اما یکی از ماندگارترین و عمیق‌ترین محصولات این جنگ، متأسفانه در بخش آسیب‌ها خود را نمایان خواهد کرد. زارعیان با اشاره به خسارات ناشی از این تجربه جمعی، آنها در ابعاد مختلف روانی و اجتماعی و اقتصادی دست‌بندی می‌کند: «یکی از نخستین تأثیرات، مخدوش‌شدن شدید احساس امنیت اجتماعی بوده است. جامعه ایرانی که پیش از این عمدتاً با ناامنی‌های اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کرد، اکنون با نوع جدیدی از ناامنی وجودی مواجه شده است. حملات موشکی و تهدیدات خارجی، آن حس امنیت نسبی که حتی در سخت‌ترین شرایط تحریمی وجود داشت را به‌شدت خدشه‌دار کرده است. این وضعیت به افزایش چشمگیر سطح اضطراب عمومی انجامیده، به طوری که بسیاری از شهروندان حتی پس از پایان رسمی جنگ، در حالت آماده‌باش روانی به سر می‌برند. کاهش آستانه تحمل اجتماعی از دیگر پیامدهای قابل توجه این جنگ است. اما نگرانی‌ای که طبقه متوسط ایرانی پس از جنگ با آن لحظه به لحظه درگیر است، به تعویق افتادن مطالبات اساسی جامعه خواهد بود».

به گفته او، همچنین یکی از عمیق‌ترین آسیب‌ها، تشدید تضاد بین آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در جامعه است: «همان‌طور که پس از جنگ تحمیلی شاهد بودیم، جامعه با دو نیروی متضاد مواجه می‌شود: از یک سو کسانی که در فضای آرمان‌های جنگی باقی می‌مانند و از سوی دیگر کسانی که خواهان بازگشت به زندگی عادی و پرداختن به مشکلات ملموس هستند. این تقابلی می‌تواند به مانعی جدی در مسیر توسعه کشور تبدیل شود».

با وجود تمام خسارت‌ها و آسیب‌ها، اما، جنگ اخیر به شکلی پارادوکسیکال زمینه‌ساز ظهور ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جدیدی هم در جامعه ایران شده است: «این تحولات که در بستر بحران شکل گرفته‌اند، در صورت شناسایی و هدایت درست، می‌تواند به سرمایه‌های اجتماعی ارزشمندی برای آینده کشور تبدیل شوند؛ از جمله احساس ضرورت امنیت ملی در بین مردم. این وقایع همچنین نشان داد که طبقه متوسط نقش بسیار پررنگ‌تری در حفظ و پایداری کشور ایفا می‌کند. برخلاف گفتمانی که از میانه دهه ۸۰ شکل گرفته بود و کسانی سعی داشتند القا کنند که فقط پابرهنگان و محرومان حافظ این کشورند و طبقه متوسط تعصبی به آن ندارد، وقایع اخیر خلاف این را ثابت کرد. مشارکت فعال این طبقه نشان داد که کوچک‌کردن و راندن طبقه متوسط به سمت طبقات پایین می‌تواند باشنه آتشیل کشور باشد».

تغییر موازنه در شکاف‌های اجتماعی

این جامعه‌شناس با توصیف مفهوم «وحدت اضطراری»، تأکید دارد که نباید همبستگی در موقعیت جنگی را با از بین رفتن شکاف‌های پیشین اشتباه گرفت: «در روزهای نخست پس از حمله، شاهد فعال‌شدن دوباره مفهومی بودیم که مدت‌ها به حاشیه رانده شده بود: «عرق ملی». این احساس که ریشه در تاریخ پرتلاطم ایران و تجربه جنگ تحمیلی دارد، به‌سرعت بسیاری از خطوط تقسیم‌کننده داخلی را تحت‌الشعاع قرار داد. این پدیده را می‌توان نوعی «وحدت اضطراری» نامید؛ وضعیتی که در آن تهدید خارجی موجب می‌شود اختلافات داخلی موقتاً به حاشیه رانده شوند. اما این وحدت را نباید با از بین رفتن شکاف‌های پیشین اشتباه گرفت، بلکه باید آن را «تغییر موازنه در شکاف‌های اجتماعی» دانست. در این بازتعریف، شکاف‌های سنتی نه‌تنها محو نشده، بلکه در حال تبدیل‌شدن به شکافی پیچیده‌تر با پیامدهای جدید است.

بازخوانی «شرق» از وضعیت اجتماعی ایران پس از جنگ ۱۲روزه در گفت‌وگو با مریم زارعیان، جامعه‌شناس و پژوهشگر

وحدت اضطراری

جامعه که پیش از این نیز زیر فشارهای اقتصادی بود، اکنون با بار اضافی روانی ناشی از جنگ مواجه شده است

نخست آنکه فضای سیاسی کشور از حالت دوقطبی صرف خارج شده و پیچیدگی‌های جدیدی یافته است. دوم آنکه اکنون گفتمان انتقادی در ایران ناگزیر است هزینه‌های سیاست‌های خود را نیز محاسبه کند؛ امری که پیش‌ازاین کمتر مورد توجه بود. به بیان دیگر، اگر پیش از جنگ می‌شد مخالفت‌های سیاسی را صرفاً براساس معیارهای داخلی سنجید، اکنون این معادله با متغیرهای امنیتی و بین‌المللی نیز گره خورده است. جامعه ایرانی در حال یادگیری این درس است که در جهان به‌هم‌پیوسته امروز، سیاست داخلی و خارجی چنان درهم‌تنیده هستند که نمی‌توان یکی را فدای دیگری کرد. این آگاهی جدید، چه‌بسا مهم‌ترین دستاورد اجتماعی این جنگ باشد؛ دستاوردی که اگر به‌درستی مدیریت شود، می‌تواند به‌جای تعمیق شکاف‌ها، به شکل‌گیری گفتمان بالغ‌تری در عرصه عمومی بینجامد».

ریشه مقاومت مدنی و تاب‌آوری در حافظه تاریخی ایرانیان

ارزبایی تاب‌آوری جامعه ایرانی در مواجهه با جنگ اخیر از نگاه زارعیان، نیازمند نگاهی چندبعدی و توجه به سوابق تاریخی مواجهه این جامعه با بحران‌هاست: «جامعه‌ای که در چهار دهه اخیر همواره در معرض انواع فشارهای داخلی و خارجی بوده، این بار نیز در آزمونی سخت قرار گرفته که نتایج آن، هم امیدوارکننده است و هم هشداردهنده. در سطح روانی-اجتماعی، شاهد تاب‌آوری درخور توجهی بودیم. با وجود حملات موشکی و اخبار نگران‌کننده، جامعه به شکل جمعی از فروپاشی روانی جلوگیری کرد. این را می‌توان در تداوم فعالیت‌های اقتصادی، حفظ روال عادی زندگی در بسیاری از مناطق و مشارکت در کمک‌های مردمی مشاهده کرد. این مقاومت روانی ریشه در حافظه تاریخی ایرانیان دارد که طی جنگ هشت‌ساله با عراق و تحریم‌های شدید اقتصادی شکل گرفته است. با این حال، تفاوت مهمی که در این دوره مشاهده شد، همراهی این تاب‌آوری با آگاهی انتقادی بود. برخلاف دوران جنگ تحمیلی که اجماع عمومی گسترده‌تری وجود داشت، این بار جامعه در عین مقاومت در برابر تهدید خارجی، از نگاه نقادانه به سیاست‌های داخلی دست برنداشت».

اما در بُعد اقتصادی، تاب‌آوری جامعه ترکیبی متناقض‌نما از انعطاف‌پذیری و فرسایش را نشان داد: «از یک سو، سازوکارهای غیررسمی و شبکه‌های مردمی که در سال‌های تحریم شکل گرفته بودند، به‌سرعت برای مقابله با شوک‌های جنگ فعال شدند. از سوی دیگر، این تاب‌آوری به قیمت مصرف بیشتر سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی خانواده‌ها تمام شد. بسیاری از خانواده‌ها برای حفظ سطح حداقلی معیشت، به پس‌اندازها و ذخایر خود متوسل شدند که این امر در بلندمدت ممکن است به کاهش ظرفیت مقاومت بینجامد. از سطح کلان، مهم‌ترین آزمون تاب‌آوری در توانایی جامعه برای حفظ انسجام در عین تنوع بود. جامعه ایرانی نشان داد که می‌تواند در عین حفظ انتقادات ساختاری، در برابر تهدید خارجی واکنش یکپارچه نشان دهد».

با این حال نباید تصور شود که این تاب‌آوری نامحدود است: «این پیچیدگی رفتاری، تاب‌آوری را از مفهوم ساده مقاومت در برابر بحران به سمت توانایی عبور از بحران بدون از دست دادن ویژگی‌های بنیادین ارتقا داده است. با این حال، نباید این تاب‌آوری را پایدار فرض کرد. همان‌طور که تجربه دیگر کشورها نشان داده، جامعه‌ای که مدام در معرض بحران‌های بی‌دری قرار بگیرد، ممکن است به‌تدریج از تاب‌آوری فعال به تحمل منفعلانه تغییر کند. نشانه‌های این خطر را می‌توان در افزایش مهاجرت نخبگان، کاهش مشارکت سیاسی و عادی‌شدن شرایط بحرانی مشاهده کرد».

امید به شکل‌گیری گفتمان سیاسی بالغ‌تر در نسل جوان

با نگاهی به آینده کشور، شاید نسل جوانی که در این مدت شاهد جنگ بود، یکی از مهم‌ترین گروه‌های مورد بررسی جامعه‌شناسانه محسوب شود: «جنگ اخیر ایران و اسرائیل در حال شکل‌دهی به تحولی بنیادین در اندیشه سیاسی نسل جوان ایران است؛ نسلی که پیش‌ازاین عمدتاً دغدغه‌های معیشتی، آزادی‌های فردی و تغییرات داخلی را محور اصلی توجه خود قرار می‌داد. اکنون ناگزیر شده است تا رابطه پیچیده میان سیاست خارجی و شرایط داخلی را با وضوح بیشتری ببیند. این تجربه، در حال ایجاد نوعی بلوغ سیاسی اجباری در این نسل است که ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارد». به گفته او، یکی از مهم‌ترین تحولات، گذار از سیاست‌زدایی به درک پیچیدگی‌های ژئوپلیتیک است: «برای بسیاری از جوانان ایرانی که پیش‌ازاین سیاست خارجی را موضوعی انتزاعی و دور از زندگی روزمره می‌پنداشتند، این جنگ به‌مثابه یک بیدارباش عمل کرده است. اکنون روشن شده است که تصمیمات کلان امنیتی و بین‌المللی چگونه می‌تواند مستقیم بر امنیت شخصی، فرصت‌های شغلی و حتی امکان تحصیل آنها تأثیر بگذارد. این آگاهی جدید گرچه ابتدا با نوعی سرکشگی همراه بود، اما به‌تدریج در حال تبدیل‌شدن به نگاهی واقع‌بینانه‌تر درباره روابط بین‌الملل است».

بازتعریف مفهوم میهن‌پرستی در میان جوانان نیز در حال عبور از مرحله‌ای حساس است: «از یک سو، محله خارجی حس تعلق ملی را تقویت می‌کند؛ از سویی دیگر، خاطره ثبات نسبی قیمت‌ها در دوره مذاکرات اخیر، نوعی امیدواری محتاطانه را زنده نگه داشته است. این دوگانگی را در رفتارهای اقتصادی مردم به‌وضوح می‌بینیم؛ هم‌زمان با افزایش خریدهای اضطراری، شاهد احتیاط بسیاری از کسب‌وکارها در سرمایه‌گذاری‌های جدید هستیم». زارعیان همچنین از سوگ جمعی در بعد فرهنگی و روانی جامعه هم غافل نمی‌شود: «جامعه در حال تجربه نوعی سوگ جمعی است. جان‌باختن هم‌وطنان در این درگیری‌ها، حتی برای کسانی که مستقیماً عزیزی را از دست ندادند، ضربه روانی محسوسی وارد کرده است. هم‌زمان، نگرانی از تکرار جنگ و درگیری در میان بخش‌هایی از جامعه، به‌ویژه نسل جوان، کاملاً مشهود است».

خسته از هزینه‌های انزوا

اما چشم‌انداز جامعه ایرانی به فردای خودش چگونه است؟ این پرسشی است که زارعیان در پاسخ به آن، میل جامعه به ثبات را بیش از هر چیز لحاظ می‌کند: «ما در عرصه اجتماعی، شاهد شکل‌گیری نوعی خستگی جمعی هستیم؛ نسلی که انقلاب و جنگ را به یاد نمی‌آورد، اما تمام زندگی خود را در سایه تحریم و تنش بین‌المللی گذرانده، اکنون به‌شدت مشتاق عادی‌سازی روابط ایران با جهان است. اما این اشتیاق با بدبینی عمیقی همراه شده است؛ بدبینی ناشی از تجربه مکرر ناکامی‌ها در برقراری ارتباط پایدار با جامعه بین‌الملل. جوانان امروز ایران درحالی‌که از یک طرف خواهان حفظ استقلال کشور هستند، از طرف دیگر به‌شدت درباره هزینه‌های انزوا حساس شده‌اند. در سطح سیاسی، گفتمان حاکم در حال تجربه درونی است. از یک طرف، فشارهای خارجی تمایل به مقاومت را تقویت می‌کند. از طرف دیگر، نیازهای داخلی جامعه، به‌ویژه مطالبات اقتصادی، خواهان تعامل هوشمندانه با جهان است. این تنش در حال ایجاد نوعی چرخش گفتمانی است که در آن حتی نیروهای سنتی نیز ناگزیر به بازتعریف مواضع خود در قبال مسائل بین‌المللی هستند. اما جامعه دراین میان، بیش از هر چیز خواهان ثبات و پیش‌بینی‌پذیری است».

او، با طراحی چند سناریوی محتمل به آینده جامعه ایرانی سروشکل می‌دهد: «سناریوی اول، تداوم وضعیت موجود با فراز و نشیب‌های دوره‌ای است که در آن جامعه یاد می‌گیرد با شرایط پایدار کنار بیاید، اما این سازگاری به قیمت فرسایش بیشتر سرمایه‌های اجتماعی تمام می‌شود. سناریوی دوم، شکل‌گیری تدریجی اجماعی جدید در سطح نخبگان برای یافتن راهی میانه میان حفظ اصول و کاهش تنش‌های بین‌المللی است که می‌تواند به بازگشت امیدواری به بینجامد. اما سناریوی سوم، تشدید تنش‌ها و ورود به دور جدیدی از بحران است که هزینه‌های آن ممکن است بالا باشد. جامعه امروز ایران در حال گذار از مرحله‌ای است که در آن نه می‌تواند به کلی از تجربه تعامل با جهان دست بکشد، و نه قادر است وضعیت امنیتی توجه درونی است. از یک طرف، فشارهای خارجی تمایل به دردناک است، اما شاید بتواند به‌تدریج به شکل‌گیری راه سومی بینجامد؛ راهی که در آن ایران بدون از دست دادن هویت خود، جایگاه بهتری در نظام بین‌الملل پیدا کند. اما تحقق این چشم‌انداز بیش از هر چیز به توانایی نخبگان سیاسی در شناخت واقعیت‌های جدید دارد».

خبرخوان

اطلاعیه دانشگاه علوم پزشکی تهران

ایستاد: شرایط آموزشی بخش‌های بالینی، بیمارستان‌ها و کلاس‌های آموزشی باقی‌مانده ترم جاری دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تهران اعلام شد. معاونت آموزشی تهران اعلام کرد: «بسیرو نامه اول تیرماه ۱۴۰۴ معاونت آموزشی وزارت بهداشت با توجه به شرایط جدید پیش‌آمده دستورات لازم درخصوص برنامه‌های آموزشی دانشجویان گرفته شده است. بر این اساس برنامه‌های آموزشی بخش‌های بالینی و بیمارستان‌های آموزشی برای دستیاران تخصصی و فوق‌تخصصی و کارورزها طبق روال معمول و به صورت منظم ادامه یابد. کلاس‌های آموزشی باقی‌مانده ترم جاری تا تاریخ ۱۵ تیرماه ۱۴۰۴ به صورت مجازی و از تاریخ ۱۶ تیر ۱۴۰۴ به‌صورت حضوری برگزار شود. زمان برگزاری آزمون‌های پایان‌ترم که پیرو نامه فوق‌الذکر و اطلاعیه مشترک وزارت بهداشت و وزارت علوم به تعویق افتاده است، متعاقباً توسط مرکز خدمات آموزشی معاونت آموزشی وزارت بهداشت اعلام خواهد شد. همچنین کارآموزان دانشکده پزشکی از تاریخ ۱۶ تیر ۱۴۰۴ در بخش‌های آموزشی حضور خواهند یافت».

از خسارات محیط‌زیستی جنگ غافل نشویم

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست با اشاره به تمهیدات و اقدامات انجام‌شده برای مقابله با آثار محیط‌زیستی حملات اخیر رژیم صهیونیستی به کشور، گفت: «باید در برنامه‌های بازسازی پساجنگ، برنامه‌های «احیا» و بازسازی محیط زیست» نیز نقش پررنگی داشته باشد». شینا انصاری در یادداشت تلگرافی خود با عنوان «از خسارات محیط‌زیستی جنگ غافل نشویم»، نوشت: «پس از توقف جنگ ۱۲روزه تحمیلی رژیم صهیونیستی علیه کشورمان، آندوه از دست‌اندان فرامدهان غیور، نیروهای دفاعی جان‌برکف و هم‌وطنان شریف سرزمین بر دلبایمان سنگینی می‌کند. بااین‌حال تجربه مقاومت ملی علیه متجاوز، نشان داد که گذر از بحران‌ها جز با تداوم همبستگی اجتماعی و تثبیت همدلی ملی و با استمرار کنار هم ایستادن‌ها، قابل تحقق نیست. معمولاً در جنگ‌ها پس از خسارات انسانی، آسیب‌های اقتصادی و نابودی زیرساخت‌ها و تأسیسات و ساختمان‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد و آثار و پیامدهای مخرب جنگ بر محیط زیست و منابع طبیعی فراموش می‌شود. با وجود آنکه از سال ۲۰۰۱ میلادی، سازمان ملل متحد یک روز (ششم نوامبر) را با هدف جلب توجه بیشتر به مخاطرات آشکار و پنهان جنگ‌ها به تخریب طولانی‌مدت اکوسیستم‌ها و منابع محیط زیست با عنوان «روز جهانی پیشگیری از تخریب محیط زیست به هنگام جنگ‌ها و درگیری‌های مسلحانه» نام‌گذاری کرده است، ولی در همین دو دهه، منازعات و جنگ‌های بسیاری در جهان و در منطقه خاورمیانه با آسیب‌های جدی بر محیط زیست رخ داده است و به نظر می‌رسد نهادهای بین‌المللی محیط‌زیستی عمدتاً نظاره‌گر تخریب‌های محیط‌زیستی در هنگام جنگ‌ها بوده‌اند و اقدامات قاطع و بازدارنده‌ای را در راستا اجرای مقررات ناظر بر حفاظت محیط زیست به‌ویژه در حین جنگ‌ها انجام نداده‌اند. سازمان حفاظت محیط زیست با درک این واقعیت و تجربیات حاصل از جنگ تحمیلی هشت‌ساله با عراق و نیز جنگ خلیج فارس در منطقه، از همان روز نخست جنگ به تشدید اقدامات نظارتی در مناطق تحت حفاظت و همکاری با نهادهای نظامی و ستادهای مدیریت بحران استان‌ها تلاش کرد در اطفای حریق و پایش مناطق زیستگاهی و حساس اکوسیستمی نقش مؤثر و فعالی داشته باشد. تشکیل کارگروه اضطراری برای مقابله فوری با آثار محیط‌زیستی حملات اخیر و تشکیل کمیته‌های تخصصی محیط‌زیستی شرایط جنگ و ابلاغ دستورالعمل‌های مرتبط با استان‌ها از جمله تمهیدات پیش‌بینی‌شده بود». او در ادامه این را هم یادآور شد: «سازمان حفاظت محیط زیست در این مقطع زمانی مهم، بررسی و مستندسازی خسارات محیط زیستی و اقدامات برای جبران و کاهش خسارات وارده و همچنین آسیب‌شناسی اقدامات انجام‌شده را با نگاه به مخاطرات احتمالی ات با اولویت دنبال می‌کند، بر طای یکی این مسیر حتماً به نظرات و همکاری‌های دانشگاهیان، متخصصان، تشکل‌های مردم‌نهاد و فعالان مستقل نیازمند است».